



موج سوم:

تعریفی محو و معلق

علی باباجاهی

وقتی علی باباجاهی به آدینه آمد تا از دوستانش دیداری کند، بحث شعر درگرفت. هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که در برخورد با شاعری بحث شعر درافتد. دوستان تحریری آدینه اما این بحث را تا موضوع "موج سوم" پیش بردند و حرفهای علی باباجاهی شاعر را هم در این باره شنیدند و سرانجام برای آنکه این بحث حاصلی مکتوب داشته باشد از او خواستند که حرفهای خود را در این زمینه بنویسد. نوشت و اینک آن نوشته.

طرح مساله بدین شکل - "موج سوم در شعر معاصر ایران" (۱) - این تصور را پیش می آورد که صحبت از سبک، شیوه و جریان شعری خاصی - مثبت یا منفی - در میان است سبک و جریاناتی نظیر دادائیسیم، سوررئالیسم و... در اروپا ویا شعر حجم، موج نو و شعر ناپ در ایران.

اما به دلایل زیر موج سوم فاقد خطوط و ویژگیهای مشخصی است.

الف

موج سوم براساس کدام مبدا تاریخی؟

"انقلاب و پس از آن جنگ، نگاهی تازه به شعر و شاعر بخشید و موج سوم به راه افتاد..." (۲)

به نظر می رسد که موج سوم نقطه زمانی مشخصی را انگیزه و علت مادی حرکت خود قرار می دهد و به عبارت دیگر، تحولات شعری مبدا و ملاک تاریخی موج سوم قرار نمی گیرد. بنابراین دو موج دیگر - موج اول و دوم - با همین موازین قابل تصورند.

"تا آغاز کار شاعری نیما هنوز موجی به راه نیفتاده بود. نیما در این دوران بیداری قراردادهای کهن را زیر و رو کرد و با نگاهی تازه به هستی و جهان، شعر بلند "افسانه" را نوشت و شاگردانش

فاصله کوتاه میان لحظه هایند".
ظاهرا "موج سومها به دلیل این که فرزندان جنگ و انقلابند، در فاصله کوتاه میان لحظه ها، شعرهای فوری و شعرا ایجاز می سرایند. یعنی شور و شتابی تاریخی بدانها فرصت پرداختن به شعری از نوع دیگر را نمی دهد. آنچه در این مورد به ذهن می آید این است که ایجاز، به عنوان یک مکانیسم شعری در طول تاریخ ادبیات ایران عملکرد مشخصی داشته است. ایجاز منحصر به موج سوم نمی شود و مشخصه ای برای این موج به حساب نمی آید. شاعران کلاسیک نیز از شعر موجز بی خبر نبوده اند".

"برآمد یوسفی نارنج در دست
ترنج مه زلبخاوار بشکست"

یا

"هزاران ترگس از چرخ جهانگرد
فرو شد تا برآمد یک گل زرد (۳)"

مراحل مختلف شعر امروز ایران نیز شواهد بسیاری را به ما عرضه می کند. علاوه بر این هر شعر کوتاهی شعر ایجاز نیست غالب نمونه های عرضه شده در مبحث شعر ایجاز موج سوم، شعرهای موجزی نیستند، هرچند ممکن است جاذبه های دیگری داشته باشند. مثلا "سیانلو شاعری است که ذهن و زبان خاص خودش را دارد اما زیر این عنوان نمی گنجد.

جواد مجابی، محمد مختاری و شمس لنگرودی نیز همین طور. منظور این است که این شاعران، شعر پرشتاب میان لحظه ها را نمی سرایند و از این بابت مرتکب کار خلافی هم نمی شوند. و در بعضی موارد اینان: سیانلو و... کارشان چیز دیگری است.

منظومه می نویسند. البته می توان و باید هم در منظومه سرایی از ایجاز مدد گرفت اما به هر حال منظومه شعر فوریتها نیست. بلکه حاصل تاملی ژرف بر لحظات گذشته و حال و آینده است.

"همراه شاعران موج سوم به منظومه پردازان نیز باید پرداخت. شعرا ایجاز موجودیت شعر بلند را انکار نمی کنند... در این منظومه ها نیز همچنان شتاب زندگی و هستی، جوش و خروش انقلاب و جنگ و هراس و دلهره آنها را می توان دید".

اگر چنین منظومه هایی وجود داشته باشد، ایجاز موجود در آنها الزاما "ایجاز حاکم بر شعر موج سوم نخواهد بود. چرا که کوتاهی و فوریت فرضی شعر موج سوم باید تابع قانون - مندی اجتماعی خاصی باشد که در نتیجه شعری مثلا "هایکو" وار به دست دهد. یا نظیر شعر جوزیه اوتنگارتی و دیگر حضرات. منظومه و منظومه سرایی نیز فرایند لحظات تاریخی

این موج تازه را که موج اول شعر معاصر است پی گرفتند.
- "آنگاه در دهه ۴۰ و ۵۰ شور شعر تمامی شعر امروز ایران را فرا گرفت و موج دوم شعر امروز، آشوبی تازه به پا کرد".

با مبدا تاریخی ای که برای موج سوم در نظر گرفته می شود چرا انقلاب مشروطیت که پیش زمینه های زبانی و محتوایی شعر جدیدی را عرضه می کند، موج اول شمرده نشود؟

و اگر موج دوم در دهه ۴۰ و ۵۰ به راه می افتد به اعتبار کدام مبدا تاریخی است؟ اصلاحات ارضی؟ چرا مثلا "از شهریور ۲۰ به بعد که به هر حال جامعه ادبی ایران خاموش هم ننشسته به عنوان آغاز یک موج مطرح نشود؟ یا اینکه چرا پس از ۳۲ که شعر لحنی اجتماعی تر می باید برای خودش موجی نباشد؟ از اینها که بگذریم در برخورد با این سه موج، گاه تحول شعری و گاهی تحولات اجتماعی مبنای کار قرار می گیرد و این تا حدودی بحث موج سوم را از همین زاویه نیز مغشوش می سازد.

ب

موج سوم با کدام مشخصات؟

"شعر موج سوم شعر لحظه ها، شعر برداشتها و شعرا ایجاز است و (شاعران موج سوم) شاعران لحظه ها یا حتی



در اینجا "شاعران مستقل و مانای شعر انقلاب" به حساب آمده‌اند.

ج نکاتی دیگر

"این گونه شعر (شعر ایجاز موج سوم) را می‌توان میراث رباعی دانست، با همان ساختن کاملی که در شکل و بیان دارد. یا در نگاهی گسترده‌تر می‌تواند میراث شعر مدیترانه‌ای باشد که به ویژه در شعرهای جوزیه اونگارتی و خوان خیمه‌نر اسپانیایی یا جورج سفیرس یونانی دیده می‌شود. این گونه شعرها در هایکوها و دیگر انواع شعر ژاپنی فراوان نظیر دارد..."

شعر نیامی به دلیل محورهای مشخص سنتی آن که متحول شده است و به جهت عصارهٔ مکانیسم تجارب شعر گذشته که به حوزهٔ آن منتقل شده از جهاتی میراث شعر سنتی است. اما این که این شعرها - تند و تصویری - میراث رباعی باشد، قدری تردید جایز است. رباعی در شکل سنتی آن غالباً "ضرب - آهنگ محتوایی غافلگیرکننده‌ای دارد، یعنی همان حرف آخر که در مصراع پایانی به ناگهان می‌ترکد (ریتم تند محتوایی). تنها شباهت کمی آن باقی می‌ماند که البته کمیت رباعی، همیشه به معنی رعایت ایجاز نیست، یعنی این کمیت، رباعی را به هایکو ژاپنی تبدیل نمی‌کند بلکه به لحاظ ایجاز، نه به دلایل محتوایی، با آن شباهت صوری زودگذری دارد. این شباهت، بین شعر ایجاز موج سوم و رباعی تاحدی قابل حدس است اما میراث شعری، به گمانم تعاریف و ملاکهای دیگری باید داشته باشد. و وقتی صحبت از شعر مدیترانه‌ای می‌شود (که موج سوم، ایجاز را از آنجا به ارث برده است) باید این ملاکها مطرح شوند. از طرفی کدام محورهای مشترک و ناگزیر مادی - فرهنگی این ادعا را به ثبوت می‌رساند و اصولاً چرا رباعیهای جدید بعد از انقلاب را که بیشترشان تند و تصویری‌اند، میراث شعر مدیترانه‌ای نمی‌دانیم؟ یا دوبیتی‌هایی که با زبان و ساختی تازه به وسیلهٔ شاعران معاصر سروده شده میراث شعر مدیترانه‌ای نباشند؟ باتوجه به اینکه فضای تصویری بعضی از این دوبیتی‌ها، واقعیات معاصر را نیز در حد ممکن نشان می‌دهد و از تند و تصویری‌های موج سوم چیزی کم ندارند. فقط نکته‌ای که می‌ماند این است که تند و تصویری‌های موج سوم می‌توانند بر بستر تجارب شعر مدیترانه‌ای گذری داشته باشند که آن هم چیزی را به عنوان مشخصهٔ این موج حل نمی‌کند.

"نشویات پس از انقلاب... بینش و

در برخورد با شرایط مختلف می‌توان تلقیهای گوناگونی از آنها داشت. به تعبیری در موج سوم، عشق به انسان اعتباری تازه می‌بخشد چرا که "سازنده و آفریننده است و یاریگر شاعر در جهان ذهنی‌اش" اما پرسش این است که عشق در کدام یک از مراحل شعر فارسی از شعر کلاسیک تا شعر امروز، عملکردی غیر از این داشته است؟ از بدویت عاشقانه شعرهای رودکی تا دنیای ژرف و شگرف غزل‌های حافظ و تا قلمرو نثر فارسی که گاهی به یک معنی نوعی شعر به حساب می‌آید تذکره‌الاولیای عطار و...

درواقع کدام خصلت بارز باعث می‌شود که عشق را از مشخصه‌های موج سوم بدانیم؟ و مرگ نیز که "در کمین نشسته است تا ذهن جوان شاعر امروز را بپازارد؟" عشق و مرگ، دلهره و هراس، رویا و خیال و... چرا و چگونه و به اعتبار کدام تحلیل، جریان موج سوم را از دیگر جریانهای شعری جدا می‌سازد؟ و آیا با این تعریف، تمامی شاعران معاصر در حوزهٔ این موج قرار نمی‌گیرند؟ و اگر این شاعران به دلیل گرایش به مفاهیم مورد اشاره زیر یک عنوان - موج سوم - گرد می‌آیند، پس مبدا تاریخی این حرکت، چه نقشی در تعیین این موج می‌تواند داشته باشد؟

موجی که فرزند جنگ و انقلاب است باید در برخورد با مفاهیمی مثل عشق و مرگ، سیمایی متمایز و مستقل از خود نشان دهد. و دلهره و هراس او نیز در ساخت زبانی و زیبایی‌شناختی شعرش جلوه و جلای دیگری داشته باشد. آیا عادت‌زدایی‌های سطحی، بار این توقع را به دوش می‌کشند؟ ضمن اینکه بعضی از شاعران موج سوم، باتوجه به شواهد عرضه‌شده درحال حاضر تجربهٔ شعری خود را دنبال می‌کنند و از آنان نباید توقع داشت که از تفکری مشخص برخوردار باشند. هرچند

مشخصی است. این تضاد - شعر کوتاه بین لحظه‌ها و منظومه‌سرایی - را با توجه به فرایند تاریخی‌شان و تعریفی که از شعر کوتاه موج سوم به عمل آمده چگونه می‌توان با هم آشتی داد؟

" (شعر موج سوم) شعر راستین این دوران که تکرار و کپی برداری نمی‌تواند باشد."

فکر می‌کنم درست نباشد که جواز شاعری افراد را به این سرعت صادر کنیم، معنی دیگر این عبارت این است که بعضی از نمونه‌های ارائه شده هنوز به سطح پاره‌ای از یک شعر خوب نرسیده‌اند و حقیقت این است که برخی از همین نمونه‌ها محض تشویق سرایندگان آنها برای نخستین بار به چاپ می‌رسند و ما هرچند مهربان باشیم - که در این مورد لازم نیست - نمی‌توانیم سرایندگان آنها را - "شاعران راستین و مانای شعر انقلاب" بدانیم. از طرفی پرهیز از کپی برداری و تکرار نمی‌تواند سیمای شعر موج سوم را به خوبی ترسیم کند ضمن این که بعضی از نمونه‌های ارائه‌شده بافتی متداول و روزمره دارند.

"ترا در چشمه مهتاب - مرا به چشمه خورشید شستشو دادند..."

"شعر موج سوم در نگاهی تند و تصویری دردمی در خود تمام می‌شود."

بعضی از نمونه‌های عرضه‌شده به ویژه از دو شعر "محمد مختاری" خلاف این را نشان می‌دهد. این نمونه‌ها به دو شعر بلند (و یکی از آنها با طراحی حکایی) از این شاعر تعلق دارد که ضمن بهره‌گیری از فضای تصویری، با تعریف بالا سازگاری ندارد و این از عیوب دو شعر مورد نظر محسوب نمی‌شود.

"- اینان تازگی زندگی را جستجو می‌کنند."

بی‌شک شاعر خلاق باید زندگی را با زبانی نو و نیرومند بیان کند یا به عبارتی به کشف دوبارهٔ زندگی در ساختی زبانی اقدام ورزد. اما غالباً اقدام به عادت‌زدایی در شعر بدون توجه شاعر به علل بنیادی آن زبانی نو اما نه‌چندان اصیل به دنبال دارد و در بحث مورد نظر به نمونه‌هایی از این دست می‌توان اشاره کرد که در غالب این موارد نوآوریها تکان‌دهنده و اعجاب‌برانگیز نیست و گاهی نیز کمتر از نوآوری خبری است که شاعر تازگی زندگی را در آن جستجو کند.

" آنگاه بر بلندترین بام زندگی - فریاد سردهم - آئی عشق، عشق..."

" (در موج سوم) عشق است که اعتباری تازه بر انسان می‌افزاید و تنها و جانها یکی می‌شود."

مفاهیم، مصداقی ابدی و ازلی ندارند بلکه

اندیشه عصبی و تند شاعر را به نوعی آرامش و فرانگری و... گشاندند".
 نشریات می‌توانند محل عرضهٔ بینش آرام ویا اندیشهٔ عصبی شاعران باشند و در مقاطعی تاثیرگذاری‌های آنها نیز بر بعضی هنرمندان انکارناپذیر است. اما درحقیقت این شرایط اجتماعی - سیاسی بعد از انقلاب بود که شاعران را به تأمل بیشتر و... وامی‌داشت و نه نشریات که هرکدام ساز خاص و جداگانه‌ای را به صدا درمی‌آوردند.

"شاید بسیاری از این شاعران هنوز فرصت چاپ و عرضه‌داشت آثار خود را نیافته‌اند... اما نمی‌توان انتظار داشت هنر شخصی آنان که نام پرشکوه شعرا بر خود دارد... از پس سالها تبلور یابد".

پیشداوریهایی از این دست هرچند با حسن نیت توأم باشد، ملاکهای تشخیص موج سوم را در دسترس ما قرار نمی‌دهد و معنی دیگرش این است که طرح این مبحث - موج سوم - قدری عجولانه صورت گرفته است.

"انگار شعر معاصر و ثابت نگاهداشتن (?) دید و شناخت در دههٔ چهل و پیش از آن (دههٔ چهل - پنجاه به عنوان موج دوم شعر معاصر مطرح شده) جعل تاریخ ادبیات (معاصر؟) است و دل نسرپردن به موج شعر و ادبیات، مقاومتی در برابر ارتباط عاطفی و عرفانی (?) با شعر و شاعر و گم گشتن و گمراه شدن (?)

طرح مطالب بدینگونه و کم‌التفاتی به کارکرد اصلی واژه‌ها و عبارات، بر ابهام و پوشیدگی مبحث موج سوم تاحدی می‌افزاید.

"جهان اقلیم شاعر است، از سینه و لبان او کلام می‌روید تا نام اشیا را بیاید و آشنای ناشناخته‌ها شود".

توضیح شاعرانهٔ شعرهایی که به عنوان نمونه می‌آید بلا تکلیفی ما را از طرح مبحث موجود بیشتر نشان می‌دهد.

د یادآوری

به دلیل این که "هر دوره‌ای نداشتن اندیشهٔ خاص خود بلکه اشکال هنری خاص خود دارد" (۴) این پرسش مطرح می‌شود که شاعران موج سوم - فرزندان جنگ و انقلاب - در کدام حرکت ساختاری به مرکزیت فکری مشخصی وصل می‌شوند و از کدام حقیقت اجتماعی - سیاسی ویا فلسفی به دفاع برمی‌خیزند و کدام حقیقت هنری آنها را به شکل یک جریان، شیوه ویا موج - موج سوم - متحد و قابل دفاع می‌سازد؟ ضمن این که می‌دانیم "تضادی میان حقیقت هنری و



حقیقت زندگی وجود ندارد... حقیقت هنر، همان حقیقت زندگی است که به باری وسایل و روشهای هنری به بیان درآمده است" (۵). حتی بین شاعران شورشی سبک دادائیزم که زاییدهٔ شرایط مضطرب و بحرانی جنگ اول جهانی بودند یک اتفاق نظر وجود داشت: نغی جهان موجود! جهانی که طعمهٔ عمل‌های جنگ بود.

این شاعران که ظاهراً نمای مضحکی در ادبیات اروپا داشتند بالاخره در یکجا به هم گره می‌خورند. نقاشان جنگ نیز پیکاسو و... با خصوصیات دیگر، در شیوه و عرضهٔ آثار، جلوهٔ متعینی داشتند. اما شاعران موج سوم در چه نقطه‌ای به هم می‌رسند که ناگزیری مادی این تلاقی را نشان دهد؟ و از آنجا که "عظمت هنری یک جنبش خاص، همواره و به حق با عالی‌ترین پدیده‌های آن سنجیده می‌شود و فرآورده‌های متوسط آن به دست فراموشی سپرده می‌شود" (۶) باید پرسید عالی‌ترین پدیده‌های هنری موج سوم چیست و در کجاها باید جستجو شود؟

آیا جنگ و انقلاب و مفاهیم دیگری چون عشق و مرگ و... در ارتباط با همین مقولات، تا چمد ذهن و زبان شاعران موج سوم را دگرگون و متحول ساخته و آیا این خصوصیات به عنوان عالی‌ترین پدیده‌های هنری این موج مطرح است؟ پاسخ نباید حتماً منفی باشد اما اگر باید صبر کرد تا فرآورده‌های هنری موج سوم در آینده نشان داده شود پس طرح این مبحث پیش از لحظه تاریخی آن صورت گرفته است.

فقط اشاره به دو نکته باقی می‌ماند یکی این که طرح این مبحث - موج سوم - و شواهدی که از اشعار این شاعران به میان می‌آید، به نحوی ویژگیهای شعری را تداعی می‌کند که پیش از انقلاب اصطلاحاً "شعر ناب" نامگذاری

شد. شعری که ظاهراً "از مسجد سلیمان حرکت می‌کند و در تهران برایش ضیافتی برپا می‌کنند، نامگذاری تازه بر اشیا!". این صفتی بود که در آن سالها "منوچهر آتشی" برای این نوع شعر قایل شد اکنون نیز این نوع شعر:

"در این نگاه پرهراس، شریک شاعران

موج سوم است".

البته با همان ویژگیهای زبانی پیش از انقلاب. دوم اینکه گوشه‌هایی از تعاریف موج سوم، تاحدی بیانیهٔ "شعر حجم" (شهریورماه ۱۳۵۰) را به یاد می‌آورد:

"(موج سوم) شعر لحظه‌ها، شعر

برداشته‌ها، و شعر ایجاز است".

"شاعران لحظه‌ها، یا حتی فاصلهٔ کوتاه میان لحظه‌هایند".

"شعری در نگاهی تند و تصویری که

در دمی درخود تمام می‌شود".

- از بیانیهٔ "شعر حجم": "حجم‌گرایی آنهایی را گروه می‌کند که در ماورا واقعیتها به جستجوی درسیافتهای مطلق و فوری و بی‌تسکین‌اند" (۷).

- شباهتهای دیگر

"طرحهای ایجاز نیابستی این شبهه را

پیش آورد که شاعران موج سوم، تنها

به یک برخورد تکنیکی با شعر مشغولند،

آنان این ابزار را برای طرح پدیده‌ها

در شعرهایشان به کار می‌گیرند".

- از بیانیهٔ "شعر حجم":

"شعر حجم، شعر حرفهای قشنگ نیست،

شعر کمال است".

"شاعر حجم‌گرا همیشه بر سر آن است

که واقعیتی خلق کند ناب‌تر و شدیدتر

از واقعیت روزانه و معمول".

این شباهتها نیز مجموعاً رگه‌هایی از شعر

اصطلاحاً "ناب" را در تعریف موج سوم

برجسته‌تر می‌کند اما تعریف و کلاً مشخصه‌ها

و خطوط اصلی موج سوم، همچنان محو و معلق

باقی می‌ماند.

۱- نگاه کنید: "دنیای سخن"، شماره‌های

۱۵ و ۱۶ (دی و بهمن‌ماه ۱۳۶۶)

۲- مطالبی که در گیومه برجسته نشان

داده شده از دو مقالهٔ دوستم فرامرز سلیمانی

که در دنیای سخن آمده گرفته شده.

۳- هر دو بیت از نظامی گنجوی است.

۴- پلینسکی.

۵- آونترزین، مبانسی، زیبایی‌شناسی

علمی.

۶- لوگاک، معنای رئالیسم معاصر.

۷ و ۸- یدالله رویایی، بررسی کتاب،

شمارهٔ ۴ (شهریورماه ۱۳۵۰).